



گزارش یک مصاحبه با گوردون ملتون

علوم سیاسی :: راهبرد :: بهار 1385 - شماره 39

از 383 تا 402

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/281920>

دانلود شده توسط : محی الدین قنبری

تاریخ دانلود : 1393/03/12 12:15:27

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

گزارش یک مصاحبه

با گوردون ملتون*

می توانستم زندگی خود را بدان اختصاص دهم، اما، کاملاً واضح بود که من موضوع ادیان جدید را بی خواهم گرفت.

○ پرسشگر مجله: پس علاقه ی شما به

پلورالیسم در یک دوره ی زمانی رشد

یافته است؟

● ملتون: علاقه من به پلورالیسم دینی که

*. نوشتار حاضر برگردان مقاله زیر است:

J. Gordon Melton, interview on new religions with **Speak Magazine**, by John Mardas, 2000. <http://www.cesnur.org>.

این مقاله توسط آقایان عبدالحمید مرادی و بهزاد حمیدیه برگردان شده است.

1. Enthusiasts

2. seminary

3. graduate - school

○ پرسشگر مجله: چگونه کشیش بودن در

کلیسای متدیست - یکی از اصلی ترین

فرقه های پروتستان اصیل - با علاقه

شما به ادیان جدید، علاقه مندان 'ufo و

شبهه به آن سازگار می باشد؟

● ملتون: در ایام تحصیل در مدرسه ی دینی^۱ و

دانشگاه (تحصیلات تکمیلی)،^۲ استاد من

وقایعی را که در تاریخ کلیسای متدیست رخ

داده بود برای من مطرح کرد، من تاریخ متدیست

را دوست دارم. شماری از اولین مقاله های من

در مورد تاریخ متدیست است. دو موضوع دیگر

که مرا مجذوب کرده بود، تاریخ دین کانادا و

دین سیاهان بود و هر یک به مثابه ی یک راه

علمی مطلوب برای من درآمده بود که

نداشت که بخواهم دوره‌ی خوب زندگی‌ام را به نوشتن کتابهای مرجع بگذرانم [خنده].

سرانجام بر زندگی من حاکم شد، به دوران بچگی‌ام برمی‌گردد. با آنکه من یک متدیست تربیت شدم، پدرم باپتیست جنوبی^۴ و پدر بزرگم یک باپتیست اولیه^۵ بود و من خوشاوندانی داشتم که به فرقه‌های شهود بیهوه^۶ و کلیسای خدا^۷ وابسته بودند. من حقیقتاً به همه‌ی این تفاوتها در خانواده و فامیل علاقه‌مند بودم. زمانی که من دبیرستان را تمام کردم و به دانشکده وارد شدم مطالعه تعدد دین که در شهر خود، آلاباما^۸ و بیرمنگام^۹ با آن مواجه بودم، برای من یک مطالعه جذاب بود. ابتدا با مطالعه در مورد انشقاق در مسیحیت و طیفها^{۱۰} و جریاناتی که کلیسا به وجود آورده بود شروع کردم تا این که در سال ۱۹۴۶ به شیکاگو رفتم و با دیدن طیفهای وسیع ادیان غیرمسیحی به آن طرف متمایل شدم.

○ پرسشگر مجله: در مورد کتاب اخیرتان، School of Ancient Wisdom، Finding Enlightenment: Ramtha's صحبت کنید. چگونه به ذهنتان رسید که یک قوم نگاری^{۱۳} از گروه سوالیه JZ^{۱۴} یعنی زن یلم واشنگتون که رمثا را هدایت می‌کند، بنویسید؟

● ملتون: سوالیه JZ در سال ۱۹۸۰ شاید به عنوان موفقیت‌آمیزترین موج جدید هادیان^{۱۵} به ظهور رسید. هادیان، گروهی هستند که آنها را عادتاً میانجی^{۱۶} می‌نامیدیم، کسانی که ادعای کنند که با انواع مختلف موجودات فوق طبیعی رابطه دارند و به داشتن عقلی^{۱۷} بیشتر و پیشرفته‌تر از توده‌ی مردم معروفند. هادیان^{۱۸} این امکان را برای موجودات فراطبیعی فراهم می‌سازند که از طریق آنان حرف بزنند. کتاب من به این مطالب می‌پردازد: ابتدا این حقیقت را خاطر نشان

○ پرسشگر مجله: یک تمایل خیلی طبیعی؟

● ملتون: من یک ذهنیت جمع‌کننده^{۱۱} دارم. کار با انواع و اقسام ادیان جدید، مثل درست کردن تفریحی کلکسیون ادیان (به جای کلکسیون تمبر) است. من به زودی یاد گرفتم که برای پدید آوردن زمینه‌ی مطالعه، ابتدا باید اطلاعات مرجع^{۱۲} مربوط به آن به وجود بیاید و مبانی آن پی‌ریزی شود. بنابراین شروع به پدید آوردن برخی از کتابهای مرجع مورد نیاز کردم و الا دلیل دیگری

- | | |
|-------------------------------|----------------------|
| 4. southern Baptist | 5. primitive Buptist |
| 6. Yehova's witnesses | |
| 7. church of God pentecostals | |
| 8. Alabama | 9. Birmingham |
| 10. spectrum | |
| 11. collector's mentality | |
| 12. reference materials | |
| 13. ethnography | 14. JZ Knight |
| 15. channelers | 16. mediums |
| 17. wisdom | 18. channeling |

آرای گوردون ملتون در ترازوی نقد

بهزاد حمیدیه

تبارشناسی ادیان جدید

در عین حالی که سکولاریزاسیون و مدرنیزاسیون واقعیتی از زندگی بشر در جامعه مدرن هستند، دین همچنان به ایفای نقشی مهم در زندگی ملل سراسر عالم ادامه داده است. دین هم در سیاستهای عمومی و هم در هدایت و الهام بخشی به افراد مؤثر است و بی شک شواهد عمده‌ای از حضور روزافزون آن در سطح بین الملل می‌توان ارائه داد.

هر چند حضور فعال و چشمگیر دین در حوزه‌ی عمومی، ویرانگر تئوریهای سکولاریسم و ناپدید شدن دین در قرن بیست و یکم (disappearance theory) بوده است، اما خود حوزه‌ی دین، بی‌تأثیر از عقلانیت مدرن نمانده، بلکه به شدت سطحی از سکولاریزاسیون را تجربه کرده است. وجه اصلی سکولاریزاسیون دین عبارت است از تقلیل و فروکاهش دین از طریق زدودن هر آنچه با عناصر و مؤلفه‌های مدرنیته، خصوصاً اومانیزم در تعارض است. اومانیزم با مفهوم «تعبد» که محوریت سوژه‌ی انسانی را محو می‌سازد به طور اساسی مخالف است و به مساعدت رانده شدن کانتی دین به حوزه‌ی عقل عملی و خاصیت تنظیمی صرف قائل شدن برای مفهوم خدا به جد می‌کوشد تا مفهوم وحی و دین و حیانی را کنار گذارد. دین نتیجتاً امری انسانی و مطابق میل آدمی و صرفاً معنویتی در خدمت بشر می‌شود و ادیان جدید بدنسان متولد می‌شوند. اومانیزم عصر روشنگری، با طرح سوژه‌ی شناسا

می‌سازد که هدایت کردن و سوق دادن^{۱۹} آن گونه که ما آن را می‌شناسیم، پدیده‌ای رایج در دین است و بسیاری از ادیان، نسبتاً یا کلاً بر اساس اسناد هدایت شده شکل گرفته‌اند. مثلاً کتاب مکاشفه^{۲۰} در کتاب مقدس، یک سند هدایت شده است. بنابراین، این، یک پدیده‌ی گسترده است که باید توجه بیشتری نسبت به حال به آن معطوف شود. همچنین، این یک دعوت برای همکاران من در مجمع فرا روان‌شناسی بود که می‌گفتند ما نباید از مطالعه میانجیها دست بکشیم، صرفاً بدین خاطر که قطعاً نمی‌توانیم صدق و کذب ادعاهای آنان را مبنی بر گفتگو با یک موجود ویژه فراطبیعی تعیین کنیم.

○ پرسشگر مجله: دقیقاً از شوالیه JZ چه

چیزی آموخته می‌شود؟

● ملتون: در مطالعه‌ی فراروان‌شناسی JZ و برخی اعضای مهم گروه، ما کشف می‌کنیم که آنها یک ساختار روان‌شناختی ویژه‌ای دارند که آنها را از مردم دیگر جدا می‌کند، به آنها امکان هدایت کردن می‌دهد و دارا بودن نوعی از نگرش و جهان بینی را که برای بسیاری از ما بیگانه است برای آنها امکان‌پذیر می‌سازد که به نظر من، این امر، فوق‌العاده مهم است.

19. channeled document

20. Book of Revelation

○ پرسشگر مجله: آیا یک خصلت

منحصر به فردی برای گروه Ramtha وجود دارد؟

● ملتون: بی‌همتایی آن در میان جامعه‌ی باطن‌گرایان^{۲۱} و هادیان غربی. بسیاری از هادیان، یک نظام سازمان یافته ساده‌ای را پدید آوردند، یک ساختار نامنسجم^{۲۲} که در آن، تعامل زیادی وجود ندارد، مگر برای حضاری که سؤالاتی از هادیان داشته باشند. در مورد Z، او مدرسه‌ای برای آموزش و تربیت مردم بنا کرد که مبتنی بر این فرض بود که تعالیم به آسانی تلقین نمی‌شوند، بدین معنی که ما با یک فهم از جهان مادی بزرگ شده‌ایم که به نظر Ramtha اشتباه است و او یکسری تعالیم جدیدی عرضه می‌کند. دیگر گفتن این مسئله لازم نیست که من تعالیم Ramtha را دوست دارم چون معتدل^{۲۳} هستند. این امر به تغییر الگوهای فکری هر شخص در عمل مربوط است.

○ پرسشگر مجله: پس این مکتب، فقط

یک عزلت‌نشینی آخر^{۲۴} هفته نیست؟

● ملتون: چرا یک عزلت‌نشینی آخر هفته است. اما کار بس دشواری است، به این مفهوم که شما عملاً تمریناتی را انجام می‌دهید که کمک می‌کنند تا بر چیزی که آنها به عنوان توهم^{۲۵}

به عنوان مرکز و محور تمام شناختها و بلکه ارزشها از یکسو و انقلاب صنعتی با طرح عملی تفوق طلبی سوژه بر ابژه از سوی دیگر، زمینه‌ای شدند تا نهایتاً آدمی در رتبه‌ای فراتر از دین، جای گیرد و به خود حق دهد در مورد سرنوشت دین تصمیم بگیرد. «معنویت» که هسته‌ی مرکزی ادیان جدید است، محصول نگرشی صرفاً فقهی و تفسیری به دین نیست، بلکه ناشی از نگاه قاهرانه و مسلط است. انسان مدرن، به دین از آن باب می‌نگرد تا مؤلفه‌های سازگار با خویش را آزادانه انتخاب کرده، دیگر مؤلفه‌ها را که باب میلش نیست رها نماید.

بنابراین عام‌ترین اشکال بر قرائت «معنوی» از دین به عنوان خط مرکزی ادیان جدید، وجود نگرشی غیر همدلانه یا ناهم افق (بر اساس تعبیری که گادامر به کار می‌گیرد) است. در واقع، نگرش «معنوی»، متن دین را از اساس و مصدر متعالی و الهی جدا نموده، تبدیل به ابژه‌ای بی‌هدف می‌سازد. به تعبیر دیگر، تفسیری که «معنویت» از دین به عمل می‌آورد، بیشتر شبیه تفسیر آزادی است که از یک شیء طبیعی همچون کوه، ارائه می‌شود تا شبیه تفسیر یک قطعه شعر یا نثر، و روشن است که در تفسیر ابژه، مؤلفی وجود ندارد تا قصد او جستجو شود یا مفسر با او هم افق شود. چنین نقدی، اساس حمایت جیمز گوردون ملتون از ادیان جدید را به دلیل معتبر شمردن پلورالیستی قرائتها ویران می‌سازد. دین ویرایش شده (deintensified) که آینه‌ی استیلای اومانیستی انسان مدرن است، به سوی از دست رفتن اتوریته و نظام ثابت و سرانجام تجربی شدن گام برمی‌دارد. بدین ترتیب محتوای دین، دیگر متشکل از فهرستی از امور عقیدتی، اخلاقی و واجب و حرام فقهی نخواهد بود. در این وضعیت هر کس خود، اجتهاد می‌کند و بی‌آنکه سالها در مدارس ویژه‌ی علوم دینی خاک حجره بخورد و اسلوب قرائت صحیح و منطقی



21. esotericists

22. Loose

23. cool

24. weekend retrea

25. illusion

زندگی تلقی می کنند فایق شوید.

○ پرسشگر مجله: یعنی یک قرائت به

روز از غنوصیت،^{۲۶} و لذا یک مقاومت

کهن در مقابل مطلق انگاری^{۲۷} جهان بینی؟

● ملتون: بله. اکثریت کسانی که هادی می شوند در دام یک فرقه ی غنوصی می افتند. اگر شما تعالیم آنها را بررسی کنید، می بینید که کاملاً غنوصی هستند. در غرب، مسیحیت، کنترل بازار را در دست داشته است، به بیانی دینی شمار گزینه های^{۲۸} موجود برای مردم، محدود بوده است. در اصل، شخص مجبور است که برای یافتن مرجعیتی^{۲۹} متفاوت، فراتر از فرهنگ برود. دین به مرجعیت نیاز دارد. شما صاحب یک حقیقتی هستید که قصد دارید آن را علنی کنید. برای اعلام کردن آن به اتوریته نیازمندید. کلیسا، دارای کتاب مقدس و حکایت عیسی است. علم هم یافته های تجربی و تأملات فلسفی خود را دارد که بر آنها مبتنی شده است. پس چه چیزی برای شما باقی مانده؟ شما می توانید فراتر از فرهنگ و تاریخ بروید. این همان چیزی است که هادیان سعی در انجام آن دارند.

○ پرسشگر مجله: برخی ممکن است

بگویند چنین تجربه ای به یک نوع، کنترل

را فراگیرد، خود تعیین می کند که دین چه عناصری دارد یا باید داشته باشد. حتی اجتهاد نیز فاقد مفهوم است زیرا افراد، جهت تعیین عناصر دین، فرآیند استنباط فروعات از اصول منصوص را پشت سر نمی گذارند و بهتر آن است که به جای «اجتهاد» از «انتخاب» سخن گفته شود. دین، دیگر نیاز به تخصص ندارد و همه از آن سرزد می آورند. در وضعیتی که حتی برای گلکاری باغچه ی منزل، از متخصصی مجرب دعوت به عمل آورده می شود، دین تنها حوزه ای است که هر کس می تواند بدون هرگونه تخصص علمی، حدود و ثغور و کم و کیفش را تعیین کند. با تکه تکه شدن دین و از دست رفتن یکپارچگی ثابت آن و بسط اختیار افراد جهت انتخاب هر بخش دلخواه، این عناصر از دین، اهمیت و اقبال بیشتر می یابند: ۱- جنبه ی کسب منفعتی مادی (مؤمن) در ازای برخی تعهدات دینی (ثمن)، ۲- جنبه های اسرارآمیز و معماگونه دین و ۳- جنبه وجدآور و شورانگیز. جنبه اول، در اقبال روزافزون به نذر و هر آنچه موجب حل مشکلی مادی می گردد قابل مشاهده است و جنبه ی دوم در اقبال به طلسمات و تعویذات و اعتقاد به بخت (به رغم گسترش علم سکولار)، جنبه سوم در گسترش مداحیهای پاپ همراه با سینه زنیها یا کف زنیهای خاص، بیش از هر چیز دیگر نمایان است. هر سه جنبه، دین را به سوی فرقه گرایی سوق می دهند. فرقه های دینی نوظهور، با تضمین ثمن (منفعت مادی)، آرامش روانی، پرورش نیروهای درون و... در ازای برخی تعهدات فرقه ای، گروه زیادی از مردم را به خود جذب می کنند. این فرقه ها، جنبه ی اسرارآمیز و معماگونه ای از دین خویش ارائه می دهند (لذا اصولاً اطلاعات چندان وسیعی از عملکرد و اعتقادات داخلی فرقه ها به بیرون انتقال پیدا نمی کند) و با تقویت جنبه ی وجدآور آن (مثلاً با رفتارهای ذن) بر جذابیت خویش می افزایند. بارشد و توسعه ی فرقه های دینی، جامعه به عرصه ی «بازار دینی» بدل می شود.

←

27. totalizing

26. Gnosticisim

28. alternative

29. authoring

ذهن و سوء استفاده از مرجعیت توسط
 Z منتهی شود. شما صریح ترین انتقاد را
 از نظریه شستشوی مغزی^{۳۰} و آنهایی که
 اتهام کنترل اجباری ذهن را به ادیان جدید
 می‌زنند دارید. شستشوی مغزی از چه
 زمانی تبدیل به یک مسئله شده است؟

● ملتون: در دهه‌ی ۱۹۷۰، واژه‌ی شستشوی
 مغزی، اول بار در محاکمه پتی هیرست، یک
 وارث میلیونر، به کار رفت و بعدها در واقعه‌ی
 جونزتاون به یک مسئله تبدیل شد. در طول
 دهه‌ی ۱۹۸۰ عده‌ای از ما که جنبش‌های دینی
 جدید را مطالعه می‌کردند با دیدن زبانی که به
 نظام حقوقی^{۳۱} وارد شده بود، نگران شدند و
 گروه‌های دینی جدید را به استخدام یک نظام
 پیچیده^{۳۲} شستشوی مغزی متهم کردند، نظامی
 آن چنان قدرتمند که اراده‌ی اعضا را
 تحت الشعاع قرار می‌داد تا کارهایی بکنند که
 تحت آگاهی متعارف^{۳۳} قادر به آن نبودند. به
 عقیده‌ی ما، این یک مقدار مبالغه‌آمیز بود. از
 یکسو، هیچ‌گونه اطلاعات درستی برای تأیید
 این نظر وجود نداشت و از سوی دیگر، این
 نظریه داشت می‌رفت که وارد نظام حقوقی
 شود و موجب گردد احکام (جریمه‌های) چند
 میلیون دلاری علیه گروه‌های مختلف دینی

در بازار دینی، دین به سطح یک کالای عامیانه تنزل
 می‌یابد و هر فرقه‌ای تلاش می‌کند برای کالای خود با
 فنون تبلیغاتی، بیشترین مشتری را بیابد. در آمریکا گفته
 می‌شود: «دین انتخابی شما» و این، دین را در حد پاپ
 کورن و شعر تنزل می‌دهد.^(۱) جیمز گوردون ملتون
 بدون آنکه چنین سرنوشتی را مورد تحلیل و بررسی و
 احیاناً نقد قرار دهد، صرفاً با استناد به سطح و رویه‌ای
 که نام دین برای گروه‌های نوپدید دینی به ارمغان
 آورده است، از رشد و فعالیت آزادانه‌ی آنها حمایت
 بی‌شائبه می‌نماید. شکست تئوری سکولاریزاسیون
 کمی دین (تعبری از ماسیمو اینتروویگن) در بحبوحه‌ی
 جنبش‌های نوپدید دینی (NRMs)، ذهنیتی مخدوش برای
 گوردون ملتون و دانشمندانی نظیر او ایجاد می‌کند تا
 سکولاریزاسیون کیفی را مورد تغافل قرار دهند.

جمع بندی نقدهای وارد بر گوردون ملتون

اگر نقد مذکور در فوق را نقد روش شناختی بخوانیم و
 بدان وسیله اتخاذ متدولوژی مبتنی بر سطح‌گرایی و
 پرهیز از تحلیل ذات و هویت درونی ادیان جدید را بر
 ملتون ایراد بگیریم، می‌توان نقدهای مهم زیر را تحت
 عنوان نقدهای محتوایی مورد ملاحظه قرار داد.

یکی از رنوس مثلث فکری جیمز گوردون ملتون،
 بی‌شک پلورالیسم دینی است که سخت بدان پایبند
 است. او بسیار بر حق دیگر فرقه‌ها و کیشها برای
 بر خورداری از دین خود تأکید می‌کند. او حامی حقوق
 مندرج در اولین متمم قانون اساسی بوده و از حق ادیان
 جدید برای بیان و عرضه‌ی خود دفاع کرده است. او
 جزو مدافعان عدم یکدست کردن جامعه است.

در رد این طرز تفکر ملتون باید دانست که با اثبات
 عدم انسجام منطقی پلورالیسم معرفتی و ارزشی (که
 اینجا مجال تبیین آنها نیست)، جایی برای پلورالیسم دینی
 نمی‌ماند. البته اگر دین به چیزی همچون اشعار حافظ یا

30. brainwashing 31. Legal system
 32. sophisticated
 33. normal consciousness



به تجربه های معنوی و مانند آن فروکاسته شود، می توان به پلورالیسم دینی در عین نفی پلورالیسم معرفتی و ارزشی قائل شد.

جان هیک در دفاع از پلورالیسم دینی قوی ترین استدلال را به کار گرفته و معتقد است هر یک از ادیان بزرگ، راهی به سوی نجات یا آزادی ارائه می دهند که عبارت است از تحول وجود بشری از خودمحوریت به واقعیت محوری. اگر همه ی این سنتها بر اساس نتایج شان بسنجیم، همگی تا آنجا که ما می توانیم بگوییم دارای تقریباً کارایی مساوی در تولید این تحول هستند. این امر نشان می دهد که یک واقعیت نهایی منفرد از درون سنتهای متفاوت به صورت متفاوتی قابل درک، تجربه و پاسخگویی است. هیک با تبعیت از کانت به تمایز میان فنومنال و نومنال اشاره می کند. فرضیه او آن است که واقعیت نومنال درون سنتهای دینی متفاوت چنان طیفی از خدایان و موجودات مجرد که توسط فنومنولوژی دین گزارش شده است تجربه و درک می شود. چنین خدایان و موجودات مجردی به عنوان امور فنومنال، فوهمی نیستند بلکه تجلیات واقعی و تجربی حقیقت نومنال اند.

فیلیپ کوبن دوره راه برای تفسیر این نظریه نشان می دهد. یکی آنکه فرضیه پلورالیستیک، یک حقیقت نومنال منفرد را پیش فرض بگیرد و بر این باور باشد که این حقیقت واحد به طرق متفاوتی درون سنتهای دینی مختلف، آشکار شده، تجربه می گردد. در این تفسیر، دعاوی کاملاً متعارض درباره ی واقعیت غایی را باید تنها زمانی صحیح دانست که درباره نحوه ی به نظر رسیدن واقعیت برای گروههای مختلف باشند. این دعاوی اگر بخواهند درباره ی چستی واقعیت به خودی خود باشند همگی نادرستند. ادیان همه به یکسان درستند اگر دعاوی متعارض آنها را دعاوی ای درباره ی گونه های برداشتی که اقوام و ملل از واقعیت نومنال

صادر شود. ما این امر را به منزله ی یک تهدید جدی برای آزادی دینی تلقی می کردیم. در آن هنگام، ما مداخله کردیم، نخست علناً بر خلاف آن عقیده سخن گفتیم، سپس تلاش کردیم در بدنه ی اصلی دانشگاهیان، درباره ی آن سخن گوئیم. به دنبال این تلاشها، یک قاضی فدرال در سال ۱۹۹۰ در پرونده ی فیشمن، بر ضد نظریه ی شستشوی مغزی، حکم صادر کرد.

○ پرسشگر مجله: مفهوم شستشوی

مغزی از چه زمان پدید آمد؟

● ملتون: ایده شستشوی مغزی، بعد از انقلاب مائوئیستی پیدا شد و ظاهراً توسط روزنامه نگاری به نام ادوارد هانتز^{۳۴} که از حقوق بگیران سیا بود وارد بحثهای عمومی شد. این، بخشی از سیاست حکومت وقت بود و حکومت تلاش می کرد نظر مردم آمریکایی را در مورد چین تغییر دهد و بنیان جنگ سرد را در آن سوی اقیانوس اطلس بنا کند. به علاوه، واکنشی علیه ی اظهارات توهین آمیز و ضد آمریکایی شماری از اسیران آمریکایی در طول جنگ کره بود. این نظریه تا حدودی، تلاش برای حفظ شعور و آگاهی فرد آمریکایی از خودش و در عین حال، تأیید دیگری بر نقش آمریکابه عنوان یک ملت استثنایی محسوب می شود. باید یک تکنیک قوی و به لحاظ روان شناختی پیشرفته

34. Edward Hunter

وجود داشته باشد که بر این افراد تأثیر بگذارد و این واقعاً یک توضیح ضروری است.

○ پرسشگر مجله: دو شقیهای جنگ

سرد، فرهنگ مهار و کنترل و شماره های ۳۵

روان شناختی تصنع ی؟

● ملتون: درست است.

○ پرسشگر مجله: مدافعین اصلی نظریه ی

شستشوی مغزی چه کسانی هستند؟

● ملتون: مدافعین اصلی عبارتند از: جان کلارک،

یک روان پزشک در ماساچوست و ژوکلین

وست، ۳۶ یک روان پزشک در لس آنجلس، که هر

دو مرده اند، مارگارت سینگر، ۳۷ روان شناسی

دارای مطب خصوصی در برکلی، ۳۸ و ریچارد

آفش، ۳۹ یک جامعه شناس در UC برکلی.

○ پرسشگر مجله: آراء عمده در جنبش

ضدکیش کدامند؟

● ملتون: بله، اما من بر آنم که جنبش ضدکیش

را با همه ی تنوعش بنگرم. چیزی که اول کار به

صورت یک جنبش، از سوی پدرانی شروع شد

که نگران فرزندان شان بودند، چرا که برای

زندگی در یک گروه دینی که به اصرار زیاد، آنها

به یکسان نادرستند اگر این دعای را دعای ای دربارہ ی چیستی واقعیت به خودی خود بشماریم. در تفسیری دیگر، فرضیه پلورالیستیک نه تنها یک واقعیت نومنال منحصر به فرد را پیش فرض می گیرد، بلکه همچنین واقعتهای فنومنال بسیاری را که نتایج مشترک تعامل واقعیت نومنال و سنتهای دینی متفاوت بشری هستند مفروض می گیرد. دینهای اصلی همگی به یکسان درستند اگر دعای متعارض آنها دربارہ ی خصوصیات واقعتهای متکثر فنومنال باشد و همگی به یکسان نادرستند اگر دعای آنها دربارہ ی خصوصیات واقعیت نومنال باشد.^(۲)

اولاً فرضیه جان هیک، ظاهراً بر خلاف مسیری حرکت می کند که احياناً به تحقق هدف از پیش تعیین شده اش منتهی می شود. این فرضیه در پی آن است که همه ی ادیان و دعای متعارض آنان را به نوعی وحدت بخشیده، همه را به یکسان صحیح جلوه دهد. او در پی آن است که به خلاف متدینان هر یک از ادیان رسمی که دین دیگران را فاقد کارایی لازم جهت به کمال رساندن انسان می دانند و متدینان ادیان دیگر را تخطئه می کنند، نشان دهد هیچ نشیب و فرازی در سطح کمال بخشی ادیان گوناگون تقرر ندارد و متدینان ادیان مختلف، همگی بر صوابند. اما او با مسیر خاصی که در استدلال اتخاذ می کند، بالمآل مقدار بیشتری اشتباه را به همه یا اکثر متدینان ادیان اصلی، اسناد می دهد تا انحصارگرایی. زیرا تفسیر هیک، مبتنی بر سازنده گرایی کانت و تفکیک امر نومنال از امر فنومنال می باشد؛ دیدگاهی که در نزد غالب مؤمنان به ادیان رسمی، مفقود است. در واقع، جان هیک از آن جهت که پدیدارشناسانه به ایمان متدینان نمی نگرد، تفسیری بنا می نهد که با نوع نگاه متدینانه فرسنگها فاصله دارد. هیک در نظریه ی خود همه ی متدینان به ادیان دارند بدانیم و همگی گوناگون را به خاطر اتخاذ رویکردی پیشاکانتی به دین خود، تخطئه

35. Fluides

36. Jocelyn West

37. Margaret Singer

38. Berkeley

39. Richard Offshe

می‌کند و تلویحاً اعلام می‌دارد؛ هر آن کس که فلسفه‌ی کانت و برداشت دین‌شناسانه‌ی مرا از آن نخوانده و به فنونال بودن دین خود معتقد نیست، بر خطا است!

ثانیاً این استدلال فقط اثبات می‌کند که همه ادیان، معطوف به همان واقعیت غایی هستند، زیرا خود محوریت را به واقعیت محوریت بدل می‌سازند اما نکته کلیدی استدلال یعنی این ادعا را که «همگی ادیان تا آنجا که ما می‌توانیم بگوئیم، دارای تقریباً کارایی مساوی در تولید این تحول هستند» به اثبات نمی‌رساند. در واقع، جان‌هیک با مصادره به مطلوب، پلورالیسم را از پلورالیسم بیرون می‌کشد و توجه ندارد که «تساوی کارایی در ایجاد تحول»، عبارۀ اخروی پلورالیسم است. روشن نیست که تساوی مذکور از تحلیل محتوای ادیان به دست می‌آید یا از استقراء تجربی آثار ظاهری متدینان. به عبارت دیگر، آیا استناد هیک در دعوی تساوی مذکور به ظواهر و آثار است که به طور تجربی می‌توان در متدینان ادیان مختلف بازیافت یا به راهکارهای پیشنهادی ادیان مختلف جهت واقعیت محور شدن؟ روشن است که ظواهر احوال، تا آنجا که به تجربه‌ی حسی دیگران درمی‌آید چندان حکایت‌تأمی از کمیت و کیفیت تحول فرد ندارد. خشوع ظاهری یک بودایی در مقابل تمثال بودا یا یک بودی‌ستوه، گرچه احیاناً با خشوعی که یک فرد مسیحی به هنگام خواندن ادعیه در کلیسا دارد تشابهات معناداری دارد، اما صرف این امر بدون لحاظ هیچ معیار نظری، نمی‌تواند معین نماید که تحول فردی هر دو در یک سطح واحد است یا خیر. هیک در این مخصصه، با ترجیحی بلا مرجح، شقی را انتخاب نموده است که به کارش می‌آید. در مورد تحلیل محتوای آموزه‌های دینی و راهکارهای پیشنهادی ادیان مختلف جهت واقعیت محور شدن نیز (هر چند شاهدهی در کار هیک نیست تا نشان دهد این امر، مستند او در دعوی تساوی کارایی

را به خود می‌خواند، شغل و حرفه خود را رها کرده بودند، این جنبش، تبدیل به جنگ میان گروهی شد که منافعش در گرو نزاع ادیان جدید بود، اما اساساً به عنوان مدافع وضعیت موجود عمل می‌کرد.

○ پرسشگر مجله: جنبش ضدکیش از کجا پیداشده؟ آیا می‌تواند در جنبش آشوبگران پیوریتن که به جهنم جزیره Rhode تبعید شده بودند، ریشه داشته باشیم؟

● ملتون: من فکر نمی‌کنم که فقط ریشه در پروتستان داشته باشد. به اعتقاد من، این جنبش، به تصور ثبات اجتماعی و یکدستی مربوط است. ایالات متحده، یک هنجار فرهنگی اساساً متفاوتی بنا کرده که در آن، جامعه با تنوع دینی، همچنان می‌تواند متحد و یکپارچه بماند. پیش از آن، همه جوامع احساس می‌کردند که یکدستی دینی ممکن است، مثلاً گروه‌های مختلف مهاجر سعی می‌کردند جوامع و اجتماعات همگنی در میدوست⁴⁰ بسازند که از لحاظ فرهنگی و دینی، متحد و هم‌شکل باشد، اما این اجتماعات، همواره از بین می‌رفتند، به گونه‌ای که حفظ آن نوع از یکدستی غیرممکن شد؛ اما مردم همیشه در آرزوی آن بودند. ما دوست داریم که با همجنس خود معاشرت و نشست و برخاست داشته باشیم.

40. Midwest

○ پرسشگر مجله: من فکر می‌کنم که هنوز نشانه‌ها حاکی از تعلق ما به ملت یهودی - مسیحی هستند.

● ملتون: این یکی از آن چیزهایی است که در این فرآیند، مکرراً مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما مخصوصاً از سال ۱۹۶۵، زمانی که قانون مهاجرت تغییر یافت و سپس، با جهشی واقعی در پلورالیسم مواجه شدیم. همان‌گونه که زاد و ولد افزایش می‌یافت، با سبلی از ادیان شرقی و گسترش جنبش عصر جدید مواجه شدیم. همه اینها به یکباره اتفاق افتاد و بسیاری از ما را در خود فرو برد. بنابراین طبیعی بود که در مقابل آن، واکنش نشان دهیم.

○ پرسشگر مجله: به نظر می‌رسد، هنوز ترسی پنهان از کسانی وجود دارد که به چیزی که شما به آن اعتقاد ندارید معتقدند. مثلاً وب سایت‌های ضدکیش مانند Cultwatch و Factnet هشدار می‌دهند که فیلم Earth Battlefield حامل پیام‌های پنهانی است که به عنوان یک ترفند عضوگیری برای گروه علم‌شناسی^{۴۱} عمل می‌کند. کمی احماقانه به نظر می‌رسد که بگوییم، جان تراولتا،^{۴۲} نقش یک جن شرور را در فیلم بازی می‌کند؟

ادیان بوده است) باید عنوان داشت، این تحلیل پیش‌تر از آنکه بخواهد استراتژیهای رسیدن به هدف را بکاود باید معین نماید هر یک از ادیان چه هدفی را پیش می‌نهد. آنچه هیک، هدف تمامی ادیان می‌داند، یعنی «تحول وجود بشری از خود محوریت به واقعیت محوریت» چندان کلی و مبهم است که اطلاق کلمه «وجود زنده» بر همه‌ی امور بالنده و زاینده. همچنان که می‌توان در عنوان «وجود زنده»، طیفی وسیع از ضعیف‌ترین درجه حیات (ویروسها) گرفته تا قوی‌ترین و پیچیده‌ترین نوع حیات را بازجست، در عنوان کلی «تحول وجود بشری و...» نیز می‌توان طیفی مشابه یافت. متکفل بحث از این طیف و تعیین درجات شدت و ضعف آن، علی‌القاعده باید فلسفه‌ی دین باشد، حال آنکه فلسفه‌ی دین جان‌هیک با نوعی سطحی‌گرایی، از این دست مباحث، خالی است.

ثالثاً انتساب اختلافات به برداشتها و فنونهایی که هیچیک هرگز ذاتاً نمی‌تواند مساوی با امر واقع و نومن باشد (زیرا حاصل فعالیت هم ذهن و هم عین است) تنها در صورتی صحیح است که منفصله مانع‌الخلوی با این مضمون صحیح باشد: «یا شی فی نفسه»، ناشناختی است و در نتیجه، هیچ واقعیتی، قابل درک کامل نیست با آنکه صرفاً برخی واقعیات (که شایسته گنجاندن در حوزه‌ی معنایی هستند)، قابل درک کامل نیستند. شق اول، آشکارا، خود ابطال‌گری دارد. به کارگیری شق دوم در مورد دین نیز مستلزم آن است که پیش‌تر، تعلق دین به حوزه‌ی معنایی، اثبات شود (بگذریم از اینکه واژه‌ی «معنایی» خالی از ابهام نیست). روشن است که اگر بحث روشنفکران دینی ایران از حالت رتوریک به درآمده و از سطح به عمق متمایل شود، راه بس دشوار، بلکه ناپیمودنی تحویل تمام گزاره‌های متنوع دین اسلام (از تاریخی گرفته تا احکام عبادی و معاملی و...) به چیزی شبیه اشعار لذت

41. Scientology

42. John Travolta

بخش حافظ و مولوی را در پیش رو خواهد داشت. رابعاً با تفکیک نگاه درجه یک و بازگرانه از نگاه درجه دو، نکته‌ی مهمی علیه جان هیک، روشن می‌شود. در نگاه درجه دو، شخص صرفاً به یک توصیف اقدام می‌کند. به عنوان مثال «بنابر آنچه من از تاریخ می‌توانم بینم، مسئله محوریت زمین، اختلافی بوده است، از یکسو دانشمندان بزرگی چنان بطلیموس، با تبیینی فوق‌العاده دشوار و پیچیده از محوریت زمین حمایت می‌نمود و از سوی دیگر کپلر بر اساس یافته‌های خود به گردش زمین به دور خورشید معتقد بود». در واقع، این عبارت که حاکی از نگاه درجه دو است و صرفاً توصیفی بدون داوری در مورد تعارضی تاریخی است نشان نمی‌دهد که به نگاه درجه یک و همراه با داوری نیز اساساً مسئله گردش زمین، امری اختلافی بوده و طرفین نزاع، هر دو بر حق‌اند! استدلال از یک توصیف تاریخی بر یک مسئله شناختی، نشان از ذهن رنجور و خسته دارد. فردی که شور تحقیق عمیق علمی ندارد به هنگام برخورد با انبوهی از دعوی متعارض پیرامون مسئله‌ای واحد، کم حوصله شده، همه را به یکسان حق می‌شمرد و سپس برای پوشاندن کم حوصلگی خویش، تلاش می‌کند برای دعوی تساوی، استدلالی به ظاهر عقلانی بیاورد...

جیمز گوردون ملتون می‌نویسد: «تلاشهای مستمری صورت گرفته است تا در فرآیند گزینش افرادی که به ادیان جدید می‌پیوندند یا در مورد آنان که عضو هستند آسیب شناسی صورت پذیرد. تا به حال در ادیان جدید، هیچ شاهدهی مبنی بر آسیب روان‌شناختی ناهنجار یا انحراف روان‌شناختی جدی از الگوهای فرهنگی، به دست نیامده است. باید توجه داشت تمامی دعوی قبلی مبنی بر وجود آسیب در ادیان جدید، بر پایه‌ی ملاحظه نمونه‌های بسیار اندک انتخابی از میان اعضای سابق بوده‌اند. با این حال، اکنون بعد از یک نسل رشد

• ملتون: موافقم. علم‌شناسی، کانون و آماج عمده‌ی فعالیت‌های ضدکیش در ۲۰ سال اخیر شده است. بخشی از این امر، از برخورد تند «علم‌شناسی» در مقابله با اتهام‌هایی ناشی می‌شود که از سوی اعضای پیشین مطرح می‌گردند. لذا علم‌شناسی، دائماً درگیر دعواهای حقوقی با بخش کوچکی از مردم بوده است. در واقع، فعال‌ترین شخصی که در مورد فیلم Battlefield Earth شایعاتی پخش کرد، فردی بود که درگیر یک نزاع حقوقی حاد و طولانی با این کلیسا شده بود، نزاعی که بیش از یک دهه طول کشید. از طرف دیگر، ارتباطی بسیار واقعی وجود دارد. ران هوبارد، ۴۳ بنیان‌گذار علم‌شناسی، کتابی نوشت و بخش عمده مردمی که آن کتاب را خواندند، متعلق به این فرقه بودند. کتاب مزبور، حاوی مطالبی در مورد علم‌شناسی است، مطالبی که خیلی به تعالیم این کلیسا مربوط نمی‌شود، بلکه به عقاید و باورها مرتبط است. جالب آنکه این مطالب، همگی بخشی از متن کتاب اصلی است و آن را به یک فیلمنامه تبدیل نمی‌کند.

حتی اگر در آن فیلم، شواهدی مبنی بر وجود پیام پنهانی، وجود داشت، هیچ مدرکی مبنی بر تأثیرگذاری آن وجود ندارد. اگر آن پیامها در فیلم وجود داشته باشند و بعدها شخصی وجود آنها را اثبات کند، تخریبی که



می توانست چنین امری، متوجه برادران وارنر^{۴۴} نماید، یک پدیده (و امر توجه برانگیز) می شد و ساختن چنین فیلمی، یکی از احمقانه ترین تصمیمهایی می گردید که دست اندرکاران یک فیلم می توانستند بگیرند.

○ پرسشگر مجله: حال که از دست اندرکاران فیلم صحبت شد، بفرمایید که شما چگونه به دراکولاها^{۴۵} علاقه مند شدید؟

● ملتون: [خنده] من در طول ایام تحصیل در دانشکده، متوجه شدم که کتابهای دراکولا را بیشتر از هر نوع کتاب دیگری دوست دارم. بنابراین با دیدن کتابهای دراکولا، آنها را خریدم و خواندم و مقاله های مجلات را بریده و نگه داشتم. در طول دهه ی ۱۹۹۰، اوقات فراغت خود را به دراکولاها اختصاص می دادم و زمانی که دانشکده، مسئولیت چاپ مجموعه نوشتارهای دینی مرا به عهده گرفت، من از این اقدام، بسیار خوشحال شدم و شروع به جمع آوری ادبیات دراکولا کردم. بدون تردید، من اکنون، بزرگ ترین کلکسیون را در ایالات متحده دارم.

○ پرسشگر مجله: به نظر شما، جریان

NRMA، مشاهده می کنیم به هیچ وجه، تقاضای گسترده ای برای کمک روان شناختی یا اعتقاد گسترده به وجود معایب روان شناختی، چه در میان اعضای فعلی و چه در میان اعضای قبلی گروه های دینی مشاهده نمی شود. تنها استثنای این امر، سطح پایینی از نشانه های استرس تأخیری در میان اعضای قبلی ای است که تحت برنامه ی بازگردانی قرار گرفته اند، اما همین موارد هم با افول برنامه بازگردانی در حال از بین رفتن هستند.^(۳)

نگاه مثبت و طرفدارانه ملتون که با اقلی کردن و اتفاقی جلوه دادن آسیبهای NRMS در بی خلع سلاح ضد کیش گرایان است از سوی برخی اندیشمندان و محققین در این حوزه ی مطالعاتی، مخدوش قلمداد شده است. محض نمونه استفن کنت، (Stephen Kent) نشان داده است به خلاف حمایت گوردون ملتون از ساینتولوژی (کیش علم شناسی)، و میرادانستن اعضای آن از شستشوی مغزی، سردمداران این دین جدید، از تماس اعضای گروه که (در برنامه بازپروری خاصی موسوم به PRF شرکت کرده اند) شامل کودکان حتی دوازده ساله نیز می شوند با اعضای خانواده خود، به طور غیر قانونی جلوگیری می کنند. این نقض آشکار حقوق بشر است. کنت، اظهار تعجب می کند که چگونه جیمز گوردون ملتون آثار سوء استفاده هایی را که در برنامه بازپروری (RPF) ساینتولوژی روی کودکان انجام می شود نمی بیند. ملتون، به اعتقاد استفن کنت، با تحقیقی ناقص و نگاهی یک جانبه، تنها به ۳۰ سندی نگریسته است که هوارد در رابطه با محتویات برنامه RPF بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۵ نگاشته است و به استناد آنها، سخنی از منع رابطه ی اعضا با خانواده هایشان نمی زند.^(۴)

جیمز گوردون ملتون متذکر می شود پس از کاهش فعالیت های اعضای «آگاهی از کیش» بر اثر احکام صادره



44. Warner Brothers
45. Vampire

دراکولا به کجا سیر می‌کند؟

● ملتون: وقتی موج کنونی دراکولا، در اوایل دهه‌ی ۹۰ بالا گرفت، ما انتظار فروپاشی آن را داشتیم، اما این گونه نشد و هم اکنون رو به رشد است. گروه‌های جدید در حال پیشرفت هستند Buffy اکنون چیز بزرگی در میان هواخواهان سینه چاک دراکولا می‌باشد. ما همچنان می‌گوییم که این موج در حال افت است و به عنوان درون مایه‌ای^{۴۶} برای فرهنگ عامه، در حال تهی شدن است، اما این گونه نیست و آن اتفاق نیفتاده است. موسیقی گوت آمده و به اتمام رسیده Anne Rice آمده و رفته است، اما به نظر می‌رسد که خود درون مایه، باقی مانده است. این یک درونمایه قوی است، مخصوصاً شاهدیم که به عنوان یک چیز نوپا چقدر محبوب است تقریباً هرکسی که به دراکولاها علاقه مند شده است، همانند یک نوجوان، از خود علاقه نشان می‌دهد و ما اکنون نقش در اکولا به عنوان فویلی که جوانان می‌توانند امیال جنسی^{۴۷} خود را بر اساس آن رشد دهند درک می‌کنیم.

○ پرسشگر مجله: یک الگوی کمی

پیچیده تر از - اجازه بدهید بگویم Break

MTV's Spring یا سیل ویدئوهای

Britney Spears

در دادگاه فیلمن و اسکات، و سقوط CAN، بنیاد لئوچ، رایان سامان یافت. فعالان این بنیاد، برنامه‌های جدیدی برای ادامه دادن به جنگهای صلیبی خود ترتیب دادند که از جمله شامل سکولاریزاسیون بیشتر مفهوم کیش بود. تئوریسینهای، CAN طی دهه‌ی ۱۹۸۰، استدلال می‌کردند که کیشها شبه ادیانی هستند که استفاده از شستشوی مغزی، آنها را از ادیان جدا می‌کند. آنان همچنین معتقد بودند برخی انواع گروهها می‌توانند مشخصه‌های کیش مانند از خود بروز دهند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، این تئوریسینها شروع به این استدلال کردند که کیشها اولاً و بالذات، دینی نیستند، بلکه نوعی خاص از گروه اجتماعی‌اند.^(۵)

ملتون با انحرافی و عداوت آمیز دانستن بحث مزبور یعنی سکولاریزاسیون ANRM که با تعلقشان به فضای مدرنیته گره خورده است تلویحاً از دینی بودن آنها حمایت می‌کند و در این بحث از تبیین کیفیت انطباق واژه‌ی دین بر گروههای مزبور غافل می‌ماند. الیزابت ارویک توضیح می‌دهد که یکی از مهم‌ترین وجوه نوپدید بودن این ادیان، نوع ترابط آنها با جامعه مدرن است. ANRM را به نوعی می‌توان واکنش در برابر مدرنیته و لوازم آن به شمار آورد. ANRM مخالفت علیه ماتریالیسم و کاپیتالیسم و علامتی برای فرآیند خود محدودکنندگی سکولاریزاسیون می‌داند.^(۶) زندگی آنها، سبکی ضد کاپیتالیستی و ساده دارد. اما به وجه دیگر ANRM، مدرنیته را در آغوش می‌کشند هم در فردیت و ایندویدنالیسمی که در دین قائلند (با آنکه زندگی جمعی دارند) و هم در استفاده از وسائل مدرن ارتباط جمعی و تکنولوژیهای پیشرفته جهت پخش و نشر افکار و آرایشان و سازمان دهی شبکه‌های بین‌المللی. با نگاه از این زاویه، ANRMها جزوی از مدرنیته محسوب می‌شوند. کسانی که به ANRMها می‌پیوندند جوانانی یا پیشینی‌ی مدرنند؛ از خانه‌های نسبتاً مرفه

● ملتون: درست است. به نظر می‌رسد که این، بخشی از ایده ما باشد. این امر، در سریال Buffy که مستقیماً برای جامعه‌ی نوجوانان نمایش داده می‌شود هویدا است و البته تمایلات جنسی، چیز قابل توجهی است که مادر سراسر زندگی خود با آن سر و کار داریم آن زمان که تمایلات جنسی ما رشد کرده و تحول می‌یابد، آن گاه که ازدواج می‌کنیم، وقتی که دوران باروری^{۴۸} را پشت سر می‌گذاریم، زمانی که طلاق اول خود را تجربه می‌کنیم. [خنده]

○ پرسشگر مجله: به ویژه در فرهنگ آمریکایی، جایی که هویت فرد، خیلی به هویت جنسی او گره خورده است؟

● ملتون: ما فرهنگ آمریکایی را چنان جنسی کرده‌ایم که تقریباً غیرمنطقی شده است و دراکولا، یک نماد مهم مرتبط با آن باقی خواهد ماند. خود اسطوره‌ی دراکولا، موقعیتی در میان جامعه وحشت^{۴۹} دارد که کاملاً منحصر به فرد است. دراکولا تنها چهره‌ی هیولایی است که به اندازه‌ای وجهه انسانی دارد که بتواند کمابیش در جامعه ادغام شود، بنابراین دراکولا یک هیولای بسیار نزدیک به شخصیت انسانی است و شما مجبورید یک ارتباط بسیار نزدیک با او پیدا کنید تا بتوانید او را بکشید. شما

می‌آیند، تحصیلات بالا دارند و از فرصت مسافرت‌های لذت‌بخش برخوردارند. به علاوه، درست است که اعضای NRM سازمان‌های رسمی و اصلی، اتوریته‌ها و سبک زندگی مدرن را رها می‌کنند و شدیداً تحت اتوریته رهبران خویش می‌روند، اما برای امکان ادامه‌ی حیات گروه هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ حمایت حقوقی و معنوی بر کارکردها و سازوکارهای جامعه‌ی مدرن تکیه می‌کنند. در سال‌های اخیر، اینترنت، طرق جدیدی برای مبادنه‌ی اطلاعات و تفکرات گشوده است و موقعیتهای ممتازی برای ارتباطات دینی در فضای مجازی ایجاد کرده است. «دروازه‌ی آسمان» از اینترنت به عنوان منبعی برای درآمد و نیز منبعی برای جذب اعضای بیشتر استفاده می‌کند.

در مورد New Age این مسئله کاملاً صادق است که تحت تسلط ارزشهای معنوی آمریکا و ایده‌های آمریکایی است و شدیداً فردی و ایندیویدنالیستی می‌باشد. تمرکز آن بر self است و عمدتاً ریشه در دو امر دارد: ۱- هر میسیسم رنسانس و باطن‌گرایی غربی که خود بر پایه‌ی منابع انجادی، یهودی و مسیحی مبتنی است و ۲- علوم خفیه که سکولاریزاسیون اولیه باطن‌گرایی را تحت فشارهایی چنان روشنگری و ظهور علم نمایندگی می‌کند.

مآلاً گوردون ملتون با نگاهی یک‌جانبه، وجهه‌ای از ادیان جدید را مورد واکاوی و ملاک نتیجه‌گیری خود قرار داده است که حاکی از دین بودن و انطباق آنها با همان سؤالات غایی قدیمی بشر است ولی آن روی سکه این گروه‌های دینی جدید که نشان از تأثیر مدرنیته و اوامیس روشنگری دارد در پروژه‌ی مطالعاتی ملتون مغفول مانده است. ملتون مساعی قابل توجه در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به این حوزه‌ی مطالعاتی انجام داده و به لحاظ نظری، بر تئوریهای ضد کیش، حملات مقتنی داشته است، اما انصاف علمی اقتضا

می کند که نقدهای جدی وارد بر اهرم مبانی تئوریکش اش را از یاد نبریم.

پانوشتها

1. Woodhead, Linda and Heelas, Paul, 2000, **Religion in modern times**, Blackwell, p. 340.
 2. Philip L. Quinn, **Religious Pluralism**, in: Routledge Encyclopedia of Philosophy, Version 1.0, London and New York: Routledge (1998).
 3. J. Gordon Melton, **The Rise of the Study of New Religions**, A Paper at CESNUR 99, Bryn Athyn, Pennsylvania- Preliminary Version © J. Gordon Melton, 19990 <http://www.cesnur.org>.
 4. Kent Stephen, A. (1999), **Scientology: Is This a Religion?** Marburg Journal of Religion 4 (1): 1-11; available at: <http://www.uni-marburg.de/religionswissenschaft/journal/mjr/kent.html>.
 5. J. Gordon Melton, **The Fate of NRMs and their Detractors in Twenty-First Century America**, in "New Religious Movements in the 21st Century", by Philip Charles Lucas and Thomas Robbins, eds., (New York: Routledge, 2004), Chapter 15^۱.
- عنوان نشر الیزابت ارویک (Elizabeth Arwick) در مورد ادیان جدید تحت عنوان **New Religious Movements** در کتب زیر:
- Linda Woodhead and Paul Hatcher and others, eds., **Religions in the Modern World**, Routledge, 2002, p. 265.

مجبورید چوبی در دست بگیرید و به قلبش فرو کنید یا آنکه شمشیری بردارید و سراز تنش جدا کنید. شما مجبورید به طور شخصی با دراکولا رویارو شوید.

○ پرسشگر مجله: یک احساس

یگانگی،^{۵۰} این طور نیست؟

● ملتون: در ارتباط با آن، بله و این حاکی از آن است که در ادبیات دراکولا، اتفاقات و اموری، به مراتب بیشتر از انواع دیگر ادبیات هیولا^{۵۱} رخ می دهد. بنابراین، تلاش برای درک ادبیات دراکولا یک مسئله ی مهم فلسفی می شود. فهم دراکولا خیلی شبیه تلاش یونگیها برای فهم سایه است. سایه، تمام ذهن و فکر شما را به خود مشغول نکرده، ولی مواجهه مستقیم و نزدیک شما با آن، بخش مهمی از بلوغ است. احساس من این است، به نظر افرادی که علاقه جدی به دراکولاها دارند، این علاقه ی آنها واقعاً تلاشی است برای فهم سایه های شان. علاقه ی آنان کوششی است برای درک مطالبات ناخودآگاه که ما مجبوریم با آنها سروکله بزنیم و نیز درک و سوسه های گوناگون خودبزرگ بینی.^{۵۲} جاودانگی،^{۵۳} شهوت رانی،^{۵۴} تمایلات جنسی و مفهومی از قدرت را یکجا

50. Empathy

51. Monster

52. Grandiosity

53. Immortality

54. Sensuality

جمع می آورد. حال دیگر، دراکولا ترکیبی بس هیجان انگیز از این امور است: قدرت، سکس و زندگی جاودان. شما کم کم دارید جاذبه

دراکولا را متوجه می شوید و عجیب است که در اواخر قرن بیستم دراکولا تبدیل به نه یک ضد قهرمان، بلکه به یک قهرمان واقعی شده است.

○ پرسشگر مجله: یک مصرع مشهوری از باب کوفمن شاعر وجود دارد که می گوید: راه خروجی که مردم پیدا می کنند، همان راه درست است.

● ملتون: درست است.

○ پرسشگر مجله: داستان دراکولا

استعاره‌ی خوبی است برای ایده‌ی تلاش جهت درک دیگران. به نظر می رسد علاقه‌ی شما به دراکولا با علاقه‌تان به ادیان جدید سازگار باشد. ترویج نزدیکی با اقلیت،^{۵۵} اما همراه با این مراقبت که

○ پرسشگر مجله: آیا شما تا بدین جا پیش می روید که بگوئید میان داخل و خارج و میان حواشی و متن، گفتگو وجود دارد؟

مبادا توسط آن اقلیت بلعیده شویم، فهم یگانگی به جای همدلی.

● ملتون: بله، ما به وضوح این را می بینیم. وقتی می شنویم که دو تن از مشاوران نیکسون در

● ملتون: زمانی که من با خودم صادق هستم درمی یابم که در اقلیت زندگی می کنم. من در میان اقلیت دانشگاه هستم. من در یک اقلیت، بله، حوزه‌ای اقلیتی از مطالعه قرار دارم، ولی مطالعات ادیان جدید تا حدی مقبولیت^{۵۶} پیدا کرده، بسیاری از مردم، هنوز اهمیت آن را که یک زمینه‌ی عظیمی در قرن آینده خواهد داشت، نمی فهمند و این در مورد دراکولاها نیز صادق است. دراکولا نیز حوزه‌ای اقلیتی از علاقه و راه ورود به مطالعات روان شناختی است، یعنی باید بگوئیم کمتر از راهی که

کاخ سفید، پیروان کلیسای دانش مسیحی بودند و عملاً سعی می کردند قوانینی را به نفع کلیسای دانش مسیحی^{۵۷} به تصویب برسانند. اکنون قدرتمندترین شخص در مجلس سنای مورمون^{۵۸} به نام Orin Hatch است. این گونه مسائل به ما گوشزد می کند که بی تردید، تنوع جامعه‌ی آمریکا خیلی فراخ است و ادیان اقلیت در صدد هستند نقشی در دستگاه حاکمه

55. Fringe 56. Legitimacy
57. Christian Science Church
58. Mormon

بر عهده بگیرند تا خیلی بیشتر از مثلاً کویکرها مؤثر واقع شوند. در دوره‌ی استعماری گروهی منفورتر از کویکرها وجود نداشت، اما اکنون فکر می‌کنم گروهی برجسته‌تر از کویکرها وجود ندارد. من معتقدم بسیاری از گروههای دینی که در گذشته منفور بودند در قرن حاضر جایگاه خود را به دست خواهند آورد و دوباره توانمند خواهند شد.

○ پرسشگر مجله: پس این ادعا درست است که هدف شما فراهم آوردن یک گستره‌ی آزاد عمومی برای آزادی دینی است تا ادامه این دیالکتیک، آزادانه امکان‌پذیر باشد؟

● ملتون: به اعتقاد من، مسئله پیچیده‌تر از این است. من عقاید شخصی خود را دارم، اما در عین حال یک شهروندم. به عنوان یک شهروند، عقاید شخصی من، اعمال روزمره‌ی مرا رقم خواهند زد و شرکت من در پروسه سیاسی یکی از این اعمال است. اگرچه به عنوان یک شرکت کننده در سیاست‌گذاری عمومی همیشه به آن چیزی که همین الان افکار عمومی است بها می‌دهم. مثلاً، همین الان افکار عمومی میزان قابل توجهی از آزادی جنسی، انتشار مجلات سکسی، تماسهای جنسی آزاد، کنش هم جنس بازی و شبیه آن را پذیرفته است. اگر من در مورد یک گروه ویژه بخواهم قضاوت کنم،

قضاوت خود را نه بر اساس اصول اخلاقی شخصی‌ام انجام خواهم داد و نه بر اساس رابطه جنسی خارج از ازدواج دو جنس مخالف، بلکه آن را بر اساس معیارهای عمومی انجام خواهم داد. گروهی که از نظر معیارهای عمومی، کاملاً مطلوب است، مثلاً اعمال جنسی خلاف موازین زناشویی^{۵۹} را جایز می‌داند و از طرف دیگر به طور قانونی فعالیت می‌کند. هیچ دلیلی برای مقامات مسئول وجود ندارد که علیه آن اقدام کنند، چه عقاید خصوصی من موافق اعمال آنها باشد یا نباشد. البته یک چنین نظر لیبرالی، انجام فعالیتهای غیرقانونی، تجاوز به کودکان، کلاه برداری و فعالیتهایی از این قبیل را تأیید نمی‌کند.

○ پرسشگر مجله: خیلی جالب است، ترکیبی از ارزشهای لیبرال و محافظه‌کارانه، همگی تحت عنوان تساهل^{۶۰} دینی.

● ملتون: درست است. مثلاً همه‌ی گروههای مناقشه‌انگیز و جنجالی مثل اوم شینریکیو، علم‌شناسی، کلیسای وحدت‌بخش^{۶۱}، دین هستند. چه بسا ممکن است ادیان ناخوشایندی باشند. ولی دین‌اند. معنای این حرف مخصوصاً در بافت^{۶۲}، این است که حقوق و مزایای

59. Extramarital 60. Toleration

61. Unification Church

62. Context

نظر شما تعارضی هست؟

● ملتون: یکی از ارزشهایی که من با آنها بزرگ شده‌ام نوعی ایمان به مردم و نظام دموکراتیک است. عقیده به اینکه طرفین افراط و تفریط،^{۶۳} همدیگر را خنثی می‌کنند و میانه روها به نوعی حاکم می‌شوند. اگر ما برای مردم آزادی بیشتری فراهم بیاوریم اکثریت قاطع مردم تصمیمهای خیلی مثبت و سازنده‌ای خواهند گرفت، تصمیمهایی مختلف در زمانهای گوناگون، اما از نوع بسیار مثبت. من به عنوان فردی مسیحی و یک اوانجلیست که می‌خواهد مردم را به آنچه بر حسب اعتقاداتش، حق می‌شمرد، فرا بخواند، مایلم چنین کاری را در فضایی انجام دهم که مطمئن باشم، تصمیم مردم مبنی بر مسیحی شدن تصمیمی اختیاری و آزاد است و به میزانی که ما جامعه را وادار به تأیید و حمایت از خویش کنیم، اطمینان مان به وجود این آزادی کاهش خواهد یافت. این نظریه‌ی راجر ویلیامز است که من هم بدان رسیده‌ام. در قرن هفدهم ویلیامز یهودیانی را که از آمریکای جنوبی اخراج شده بودند دعوت کرد تا در نیویورک^{۶۵} جزیره Rhode سکونت کنند. بخشی از استدلال او برای آنها این بود که اینجا بیایند تا آزادی کامل دینی داشته باشند و هیچ اجباری را متحمل نشوند. او می‌گفت فقط در

مندرج در اولین متمم قانون اساسی^{۶۳} را نباید از آنها گرفت. آنها مجبورند که در چارچوب آن حقوق مندراج در اولین متمم رفتار کنند. شما اصلاً نمی‌توانید بگویید که چون آنها جنجال برانگیز هستند ما بر ضد آنها اقدام خواهیم کرد. همان طور که من و شما نمی‌توانیم پلیس هم اصلاً نمی‌تواند بدون داشتن دلیلی و صرفاً با تصور اینکه فردی در یک جنایت دخیل بوده است به خانه او وارد شود. البته ما همه موافقیم هر جا که گروهی در یک جرم تبهکارانه اعم از سرقت یا اخاذی شرکت دارد، آن موقع مجازاتش لازم است. برحسب اصول اخلاق شخصی، ما در این کشور با نظامهای اخلاقی متفاوت عمل می‌کنیم، حال آنکه برخی اصول فراگیری وجود دارند که اکثریت ما طرفدار آنها هستیم. ما باید قبول کنیم که در جوامع متفاوت، اصول متفاوت اخلاقی اعمال می‌شود. مثلاً، من یک متدیست هستم و اعتقاد دارم روابط جنسی باید منحصر به رابطه‌ی زناشویی شود. بلافاصله چنین عقایدی در یک سطح فردی مرا درمقابل گروههایی قرار می‌دهد که طرفدار آن نیستند. اما آن صرفاً یک دغدغه اخلاقی شخصی من است، نه مبنای سیاست‌گذاری عمومی من.

○ پرسشگر مجله: با این همه در عمل

بین جنبه‌ی شخصی و جنبه‌ی سیاسی

63. First Amendent 64. Extrems
65. Newport

مورد درصد کسانی که به عضویت ادیان درمی آیند و هم در مورد تعداد گزینه های دینی که در دسترس ما قرار دارند. آدم می آموزد که با یک امر اجتناب ناپذیر^{۶۶} کنار بیاید. نکته ی مهمی است که ما این روند را درک کنیم و ببینیم به کجا داریم می رویم و این ما را از شوک آینده نجات خواهد داد. از نظر یک مسیحی، این مهم است که کلیسا به روند مزبور توجه کند، در برابر آن واکنش نشان داده و دیگر، شکسته نفسی را کنار بگذارد. از نظر من، ایده «آمریکای مسیحی» آن گونه که بیان شده ظاهراً فکر غلطی است و با واقعیت مطابقت ندارد. اگرچه اکثریت آمریکاییها هنوز مسیحی هستند.

○ پرسشگر مجله: چطور شده این امر اجتناب ناپذیر - همان طور که شما مطرح کردید - با پیشرفت سرمایه داری^{۶۷} اخیر پیوند خورده است؟ دقیقاً چه تغییراتی در حوزه ی دینی رخ داده که موجب انتقال از ذخایر^{۶۸} و تولید^{۶۹} به نظام رایج فعلی که به «مصرف» به عنوان ارزشمندترین کالای اقتصادی، بها می دهد، شده است؟

- | | |
|------------------------|-----------------|
| 66. Conversion | 67. Reformation |
| 68. Radical Transition | |
| 69. Innovative | 70. Trend |
| 71. Inevitable | 72. Capitalism |
| 73. Savings | 74. Production |

صورتی می توان جامعه یهودی را به تغییرمذهب^{۶۶} سوق داد که تحت اجبار نباشد. ویلیامز حق داشت، ما باید فضایی را ایجاد کنیم که در آن بتوانیم آزادانه دین خود را انتخاب کنیم. محیطی که بتوانیم در آن، دین مان را آزادانه محک بزنیم.

○ پرسشگر مجله: آنچه که من از حرفهای شما فهمیدم این است که الان زمان یک اصلاح^{۶۷} جدید است. اجازه بدهید بگویم، همان اصلاحات (رفورماسیون) پروتستان در تاریخ دینی غرب. الان زمان تحول بنیادین^{۶۸} است.

● ملتون: این گونه نیست که ادیان جدید به شدت در حال افزایش باشند. به نظر من، همواره تعداد زیادی از آنها وجود داشته است. اما اینک آنها تأثیر اجتماعی بیشتری دارند. آنها به جای محدود شدن در یک سنت و نظام دینی واحد می توانند نمودهای مختلفی به خود بگیرند. اشکال دینی ابتکاری^{۶۹} می توانند نظامهای کهن را احیا کنند آنها می توانند منجر به ایجاد جنبشهایی شوند که بسیاری از جوامع دینی مختلف را در بر بگیرد. چندین دهه پیش، من آنچه را که داشت اتفاق می افتاد هم در قالب رشد دین می دیدم و هم در قالب پلورالیسم دینی. این، یک روند^{۷۰} درازمدت است، دو قرن رشد مستمر در آمریکا هم در

● ملتون: من فکر می‌کنم، مخصوصاً در غرب، همین‌طور که به سوی فرهنگ مصرفی حرکت می‌کنیم، دین را نیز به عنوان محصول دیگری می‌یابیم که داریم مصرفش می‌کنیم. شاید هم، معنویت^{۷۵} تا حدی شبیه گرسنگی است. گرسنگی، اجتناب‌ناپذیر است و ما را وادار می‌کند که برویم و چیزی بخوریم. ما نوع غذایی را که باید بخوریم

انتخاب می‌کنیم. در مقیاسی مشابه، نیاز به یک زندگی و جهان‌بینی معنوی رضایت بخش وجود دارد و ما اطراف‌مان را می‌نگریم و با خیل عظیمی از گزینه‌ها مواجه می‌شویم. به علاوه ما گزینه‌های جدیدی هم می‌توانیم ایجاد کنیم و گزینه‌هایی که مادر سوپرمارکت معنوی محلی با آنها مواجه می‌شویم، در نهایت، اعتقادات دینی ما را شکل خواهند داد.

○ پرسشگر مجله: آیا هنوز جیمی بیچ،^{۷۷}

مالک خانه کرولی در اسکاتلند است؟

● ملتون: تا آنجا که من اطلاع دارم او مالک آنجاست. او هنوز سگ^{۷۸}هایی دارد که از آن محافظت می‌کنند. من هرگز فراموش نمی‌کنم که یک وقتی در سال ۱۹۸۰ یا ۸۱ سعی کردم که با هرکسی که در آنجا زندگی می‌کرد تماس برقرار کنم. با چندتا از دوستان به Loch Ness مسافرت کردیم. ما به درب ورودی اتومبیل^{۷۹} رسیدیم. کسی جلوی در نبود، خواستیم طبق معمول همه جا در بزنیم، تا سلام بگوییم و بپرسیم که آیا می‌توانیم نگاهی به اطراف بیندازیم. در همان موقع با چندین سگ عظیم النژت روبرو شدیم و فهمیدیم که این علامت آن است که کسی واقعاً نمی‌خواهد با ما ملاقات کند، پس از آنجا دور شدیم.

○ پرسشگر مجله: آیا ادیان فراموش

شده‌ای وجود دارند که شما بیشتر از دیگران به آن‌ها علاقه داشته باشید؟ هرگونه علاقه‌ی خاصی؟

● ملتون: بله، من به گروههایی که واقعاً قصد دارند تأثیری بر قرن آینده داشته باشند خیلی علاقه مندم. گروههایی مثل هیر کریشنا، با آنکه خیلی بزرگ هم نیستند نماینده‌ی جامعه رو به رشد هندو هستند. همچنین من نمی‌توانم دل‌بستگی خود را به گروههایی که خود را وقف

75. Spirituality

76. Aleister Crowley

77. Jimmy Page

78. Pit Pull

79. Driveway